

سنجش رابطه میان سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تحقیرشدگی

زنان

فاطمه گلابی^۱، محمدباقر علیزاده اقدام^۲، لیلا زارع زاده اردشیر^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۶

چکیده

هدف تحقیق حاضر تبیین جامعه‌شناختی تحقیرشدگی در بین زنان و ارتباط آن با انواع سرمایه‌ها (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) است. این پژوهش به صورت پیمایش انجام گرفته است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه زنان بالای ۱۵ سال ساکن در شهر تبریز تشکیل داده‌اند. نمونه‌گیری از نوع خوشه‌ای چند مرحله‌ای و حجم نمونه برابر با ۴۰۰ نفر بوده است. ابزار تحقیق پرسش‌نامه بوده که در آن، متغیرهای مستقل سرمایه (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) و متغیر وابسته تحقیرشدگی از طریق ساخت مقیاس‌های محقق‌ساخته سنجیده شده‌اند. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌های به‌دست‌آمده از تحقیق نشان می‌دهد که میانگین تحقیرشدگی در بین زنان نسبتاً کم می‌باشد، طبق نتایج آزمون همبستگی پیرسون، بین سرمایه اقتصادی با تحقیرشدگی (۰/۱۵۳) و دو بعد آن تحقیر عینی (۰/۱۹۳) و احساس تحقیر (۰/۱۳۲) رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. همچنین، بین سرمایه فرهنگی و تحقیرشدگی (۰/۲۷۴) و دو بعد آن سرمایه عینیت‌یافته (۰/۱۵۰) و نهادینه‌شده (۰/۲۵۲) با تحقیرشدگی، رابطه معکوس و معنی‌دار وجود دارد و در نهایت، رابطه بین سرمایه اجتماعی و تحقیرشدگی (۰/۱۷۶) و دو بعد آن انسجام (۰/۱۸۴) و مشارکت (۰/۱۳۰) با تحقیرشدگی معکوس و معنی‌دار می‌باشد. در مقابل، ارتباط بین بعد تجسم‌یافته سرمایه فرهنگی و بعد اعتماد سرمایه اجتماعی و تحقیرشدگی معنادار نبوده است. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که از بین سرمایه‌های سه‌گانه مورد تحقیق، تنها سرمایه فرهنگی با بتای برابر با ۰/۲۵۲ توانسته واریانس متغیر وابسته را تبیین نماید در یک استنتاج کلی، دارندگان انواع سرمایه، به‌واسطه برخورداری از هر نوع از سرمایه می‌توانند روایت خود را از دنیای اجتماعی بر دیگران تحمیل کند. وقتی افراد از سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی پایینی برخوردار باشند تحقیرشدگی بالایی را نیز خواهند داشت.

واژگان کلیدی: تحقیر، تحقیرشدگی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی.

^۱ دانشجویار گروه علوم اجتماعی و عضو قطب علمی جامعه‌شناسی سلامت دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول):

f.golabi@tabrizu.ac.ir

^۲ استاد گروه علوم اجتماعی و مدیر قطب علمی جامعه‌شناسی سلامت دانشگاه تبریز.

^۳ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

مقدمه و بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین پیام‌هایی که کنشگران اجتماعی در جریان تعاملات اجتماعی به صورت روزمره، مبادله می‌کنند پیام حاوی تحقیر است. تحقیر اجتماعی یکی از نیرومندترین ابزارهایی است که سوژه‌های اجتماعی را دچار تنش‌های روانی و اجتماعی بی‌شماری می‌نماید و آنان را به اتخاذ راهبردهای تخریبی علیه خود و دیگران سوق می‌دهد (لیندنر، ۲۰۱۰: ۱۳). نمودهایی از تحقیر شامل مسخره کردن، طعنه زدن، آزار و اذیت، بی‌توجهی، خجالت دادن، انتقاد کردن، تخفیف دادن و سرزنش کردن است که در جریان تعاملات میان کنشگران به صورت روزمره رد و بدل می‌شود (هارتلینگ، ۱۹۹۹: ۶). وجه مشترک تمام قالب‌های فوق آن است که قربانی تحقیر را در معرض خود کم‌بینی، احساس بی‌کفایتی، بی‌اعتمادی اجتماعی، ترس از تکرار تجربه تحقیرشدگی و بازنمایی فضای تحقیرگری قرار می‌دهد (همان: ۷). در تحقیقات انجام شده، بیشتر تأکید می‌شود که تحقیر می‌تواند عکس‌العمل‌های اجتنابی همچون تمایل به سرکوب کنش‌های عصبانگرانه در بین گروه‌های تحت ستم (گینگز و آتران، ۲۰۰۸)، احساس بی‌قدرتی (لیدنر و همکاران، ۲۰۱۲) و حالتی از درماندگی که می‌تواند منجر به خودکشی شود (ریچ و همکاران، ۱۹۹۹؛ فارمر و مک‌گافین، ۲۰۰۳؛ تورس و برگنر، ۲۰۱۲) را نیز شامل شود.

بیشتر اندیشمندان تحقیر را به‌عنوان حس دستپاچگی و عصبانیت شدید توصیف می‌کنند که وقتی شخص احساس کند که مورد اهانت قرار گرفته، کوچک شمرده شده و بی‌پناه مانده، افزایش می‌یابد (الیسون و هارتر، ۲۰۰۷؛ گینگز و آتران، ۲۰۰۸؛ هارتلینگ و لوچتتا، ۱۹۹۹؛ لیدنر و همکاران، ۲۰۱۲؛ اوتن و جوناس، ۲۰۱۴؛ تورس و برگنر، ۲۰۱۲؛ والکر و نائوئر^۱، ۲۰۱۱). براین اساس، استدلال می‌شود که تحقیر با سه حس مختلف شرم، عصبانیت و خجالت‌زدگی مرتبط بوده ولی با آنها فرق دارد (فرناندز، ۲۰۱۵: ۱۲). احساس تحقیر در برخی ویژگی‌ها با احساس شرم (احساس حماقت، از دست دادن عزت نفس و...) و عصبانیت و خشم (احساس زمین خوردن و سرکوب‌شدگی و بی‌عدالتی) هم‌پوشانی دارد ولی برخی ویژگی‌ها مشخص می‌کنند که تجربه تحقیر بیشتر با شرم هم‌معنی می‌شود یا عصبانیت و/یا ترکیبی از این دو (الشوت و همکاران، ۲۰۱۶). افرادی که با انواع تحقیر مواجه می‌شوند و همواره احساس تحقیر

^۱. Walker & Knauer

دارند، دچار ناامیدی و درماندگی شده و با فقدان توانایی تأثیرگذاری بر دیگران، نمی‌دانند که چگونه وضعیت خود را تغییر دهند و هیچ مفری برای رهایی از این وضعیت و داشتن آینده بهتر ندارند. چنین افرادی حتی ممکن است مرتکب خودکشی شوند (تورس و برگنز، ۲۰۱۰: ۲۰۰). این افراد انگیزه خود را از دست داده و احساس بی‌ارزشی می‌کنند (همان: ۲۰۱).

کلارک و ولز^۱ (۱۹۹۵)، رایپی و همبرگ^۲ (۱۹۹۷) و رابین^۳ و همکاران (۲۰۰۶) معتقدند که ترس از ظاهر شدن در اجتماع و انزوای اجتماعی به‌طور جزئی، پاسخی به ارزیابی منفی ادراک شده از سوی دیگران است.

اشنایدر^۴ (۱۹۹۹)، لپاین و پلیسولو^۵ (۲۰۰۰)؛ کنت^۶ (۲۰۰۰)؛ اشنايدر و همکاران (۲۰۰۰)؛ کنت و کوهن^۷ (۲۰۰۱)؛ گیلز و همین^۸ (۲۰۰۴)؛ هانه^۹ و همکاران (۲۰۰۸) و رابین و همکاران (۲۰۰۹) نشان داده‌اند که افرادی که به اضطراب اجتماعی و انزوای اجتماعی مبتلا هستند، به دلیل اینکه خودشان را نسبت به ارزیابی منفی از جانب دیگران آسیب‌پذیر می‌بینند از موقعیت‌های اجتماعی می‌ترسند و از چنین موقعیت‌هایی اجتناب می‌ورزند. این افراد وقتی در موقعیت‌های اجتماعی، قرار می‌گیرند، فکر اینکه دیگران در حال نظارت، واری و ارزیابی منفی از جنبه‌های مختلف رفتار، عملکرد و ظاهر آنها هستند، سعی می‌کنند در موقعیت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی حضور پیدا نکنند (پیراسته مطلق و همکاران، ۱۳۹۱: ۴).

افراد تحقیرشده در زندگی روزمره، نوعی طرد اجتماعی را تجربه می‌کنند و این وضعیت در مناسبات اجتماعی بازتولید می‌شود. طرد اجتماعی می‌تواند به فقر، ضعف دانش و مهارت، عدم مشارکت در اجتماع و زندگی اقتصادی و اجتماعی منجر شود (شابان، ۲۰۱۱: ۱۱۷). طرد اجتماعی مفهومی متکثر و چندبعدی (سیلور، ۱۹۹۴: ۵۳۶) و فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی بوده و بر انواع محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی (فلوتن، ۲۰۰۶: ۵۸۶) و بر مسائلی همچون طرد جنسیت (سیلور، ۱۹۹۴؛ نارایان و همکاران، ۲۰۰۰؛ سن، ۲۰۰۰)، روابط و

1. Clark & Wells

2. Rapee & Heimberg

3. Rabin

4. Schneider

5. Lepine & Pelissolo

6. Lepine & Pelissolo

7. Kent & Keohan

8. Giles & Heyman

9. Hane

شبکه‌های اجتماعی (نارایان، ۱۹۹۹؛ فامی، ۲۰۰۳؛ فلوتن، ۲۰۰۶) و مشارکت در زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و فاصله گرفتن از جریان اصلی جامعه (فرناندز، ۲۰۱۴) دلالت دارد. پویایی فرایند طرد ناشی از محرومیت چندگانه، گسست پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی و گم کردن هویت و هدف است (پیس، ۲۰۰۱: ۲۶).

از دیدگاه آمارتیاسن، جنسیت یکی از عوامل طرد و کنار گذاشته شدن افراد از محیط‌های مختلف است. تجربه تفاوت‌های جنسیتی و تبعیض در خانواده سبب فقر قابلیتی برای بسیاری از زنان می‌گردد. عدم دسترسی به منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از تبدیل و بروز قابلیت‌های فرد جلوگیری می‌کند و آنها را ناتوان جلوه می‌دهد. تخریب شبکه‌های ارتباطی و ضعف روابط اجتماعی و از میان رفتن حمایت‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی و تخریب هویت و حیثیت افراد و طرد اجتماعی آنها شرایط ناگواری را برایشان ایجاد می‌کند و آنان را مستعد انجام کارهای مختلف و افتادن در وضعیت آسیب‌های مختلف می‌سازد.

سرمایه در نزد بورديو، به هر نوع قابلیت، مهارت و توانایی اطلاق می‌شود که هر فرد می‌تواند در جامعه به صورت انتسابی یا اکتسابی به آن دست یابد و از آن در روابط خود با سایر افراد و گروه‌ها برای پیشبرد موقعیت خود بهره برد. سرمایه می‌تواند اقتصادی (ثروت)، اجتماعی (مجموعه روابط و پیوندهای قابل استفاده) و فرهنگی (تحصیلات، دانش و فرهنگ کسب شده) باشد. سرمایه‌ها در مجموع، موقعیت هر فرد یا گروه را در جامعه یا میدان مشخص می‌کنند (فکوهی، ۱۳۸۴). داشتن منابع مالی و سرمایه اقتصادی در کنار سرمایه‌های دیگر، قدرت چانه‌زنی و تحرک را در زنان بالا برده و در پذیرش فرودستی زنان و قرار گرفتن در برابر خشونت تأثیر می‌گذارد. داشتن سرمایه‌ها (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) می‌تواند در احساس ارزشمندی، با کفایتی، شایستگی، مثبت‌نگری و اعتمادبه‌نفس تأثیر گذار بوده و موجب تغییر در باورهای فرد گردیده و شناخت وی نسبت به خود و توانایی‌های ذاتی‌اش را تغییر دهد و نهایتاً در کاهش احساس حقارت مؤثر باشد. درمقابل، سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی پایین به احساس بیگانگی اجتماعی و احساس جدایی منجر شده و احساس بی‌معنایی و بی‌قدرتی افزایش می‌یابد (حریری اکبری و صالح نژاد، ۱۳۹۴: ۵۴).

بررسی تحقیقات انجام شده روی مفهوم تحقیر و تحقیرشدگی نشان می‌دهد که این مفهوم در حوزه جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار نگرفته و به‌غیر از یک تحقیق که توسط فسایی و نیکدل (۱۳۹۳ و ۱۳۹۴) انجام شده و در آن تلاش شده که به‌لحاظ مفهومی، موضوع تحقیر و مصادیق آن مورد واکاوی قرار گیرد تحقیق دیگری در این حوزه انجام نشده است و از این‌رو انجام پژوهش در این زمینه به‌مورد نیاز بوده است.

تحقیرشدگی یکی از مصادیق خشونت بوده و خشونت علیه زنان پدیده‌ای شایع بوده که به اشکال مختلف توهین، هتک حرمت و استثمار عاطفی در محیط خانگی، محیط شغلی و خارج از خانه، نگاه‌های سنگین و ممانعت از انجام کار اعمال می‌گردد. براساس اطلاعات به‌دست آمده از سازمان بهزیستی استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۹۷، ۴۹۰ مورد خشونت علیه زنان در شهر تبریز گزارش شده است. تعداد زنان مراجعه‌کننده به خدمات بسیار اجتماعی، ۱۵۱۵ مورد و زنان مراجعه‌کننده به مرکز مداخله در بحران (اورژانس اجتماعی) ۴۰۵ مورد بوده است (بنی‌فاطمه و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۳). نتایج تحقیق بنی‌فاطمه و همکاران (۱۳۹۸) در شهر تبریز، نشان داده که ضعف شخصیتی یکی از شرایط علی زمینه‌ساز خشونت علیه زنان در جامعه است و در بین مقوله‌های شناسایی شده در این تحقیق کیفی بر خشونت، مقوله انزوای عاطفی بیشترین فراوانی را دارد. بنابراین تحقیق حاضر به احساس تحقیرشدگی زنان شهر تبریز و عوامل مختلف سرمایه‌ای آن پرداخته است. در این‌راستا، سؤال‌های زیر مطرح می‌شود:

میزان احساس تحقیرشدگی در بین زنان متأهل شهر تبریز چقدر است؟ و آیا بین برخورداری از سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی با احساس تحقیرشدگی در بین زنان رابطه معناداری وجود دارد؟

پیشینه تجربی

صادقی فسایی و نیکدل (۱۳۹۳)، در تحقیق خود با عنوان «مطالعه کیفی از نحوه درک و تصور کنشگران از مصادیق تحقیر اجتماعی» که با روش کیفی و تکنیک مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته با ۵۰ زن و مرد ساکن شهر تهران به بررسی درک و تصور آنان از مصادیق تحقیر اجتماعی و کنکاش در تجربه زیسته آنان پرداخته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که انواع و اقسام تحقیر با توجه به انگیزه‌های تحقیرگر، شامل چهار نوع تحقیر معطوف به هدف، تحقیر

معطوف به غفلت، تحقیر معطوف به قدرت و تحقیر معطوف به تحقیرشدگی است که مصادیق تحقیر اجتماعی، با عطف به اهداف و محورهایی که در چارچوب آن شکل می‌گیرد، به دو دسته تحقیر کلامی و غیرکلامی و مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود.

امانی (۱۳۹۱) در تحقیق خود تحت عنوان «تأثیر سرمایه اقتصادی و فرهنگی بر فرودست همسری» در بین ۳۵۰ تن از زنان شاغل و غیرشاغل ساکن در شهر قزوین، که به شیوه پیمایشی انجام شده، به این نتیجه رسیده که سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی در فرودستی زنان تأثیر معنادار و منفی می‌گذارد. بدین معنی که هرچه سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی زنان بالاتر می‌رود، پذیرش فرودستی توسط آنان کاهش می‌یابد.

نتایج تحقیق عزیزی (۱۳۹۱) تحت عنوان «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و پذیرش فرودستی در زنان که در شهر قروه در بین زنان ۲۰ تا ۴۰ ساله» و به شیوه پیمایشی انجام شده، نشان می‌دهد که بین سرمایه اجتماعی خانواده یعنی سطح اعتماد، تعامل و همکاری و فردگرایی در خانواده و میزان پذیرش نگرش فرودستی در زنان رابطه معنادار وجود دارد.

نتایج تحقیق رضایی (۱۳۹۱) تحت عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اقتصادی و فرهنگی زنان بر نوع روابط آنان با همسرانشان در خانواده» که در بین زنان متأهل شهری به شیوه پیمایش و با ابزار پرسش‌نامه انجام شده، نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی و اقتصادی عامل مؤثر در روابط بین همسران بوده و روابط را به سمت دموکراتیک شدن سوق می‌دهد.

نتایج به‌دست آمده از تحقیق فیروزجائیان و گرامی (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و منزلت اجتماعی دبیران» که به بررسی سرمایه فرهنگی در بین ۱۲۰ تن از دبیران شاغل مدارس متوسطه شهر خلخال پرداخته و به شیوه پیمایشی انجام شده است، نشان می‌دهد که بین سرمایه فرهنگی و احساس منزلت اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین ابعاد سه‌گانه سرمایه فرهنگی در احساس منزلت اجتماعی تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد.

در بین تحقیقات خارجی، کاردوسو و همکاران (۲۰۱۹) در تحقیق خود تحت عنوان «سیاهه تحقیرشدگی: مطالعه تطبیقی روی مردم پرتغال» که به شیوه پیمایش در بین ۱۱۱۶ نفر از پاسخگویان از طیف‌های مختلف از جمعیت کشور پرتغال را مورد بررسی قرار داده‌اند، اینان،

مدل دو عاملی هارتلینگ و لوچتا (۱۹۹۹) تحت عنوان «تحقیر انباشته^۱ و ترس از تحقیر^۲» را مورد آزمون قرار داده و به سه عامل دست یافته‌اند. این عوامل که با هم همبستگی داشته‌اند عبارت بودند از تحقیر انباشته، ترس از تحقیر و نگرانی از قربانی شدن توسط تحقیر.^۳

فرناندز و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیق خود تحت عنوان «پارادوکس تحقیر: تنزل ارزشی ناعادلانه»، با مطالعه‌ای مروری بر ادبیات مفهومی مرتبط با تحقیر تلاش کرده‌اند که به همپوشانی مفهومی بین تحقیر و مفاهیم دیگر مانند شرم و عصبانیت و خشم و خجالت‌زدگی بپردازند. همچنین مشخص می‌کنند که احساس تحقیرشدگی از فردی به فرد دیگر تفاوت دارد. نتایج تحقیق نشان داده که با پذیرش بی‌ارزش‌انگاری خود از سوی فرد تحقیرشده، میزان تحقیر افزایش می‌یابد. همچنین احساس تحقیر با واکنش‌های اجتنابی همراه می‌باشد.

هارتلینگ و همکارانش (۲۰۱۳) تحقیقی با عنوان «تحقیر؛ فوران احساسات» را به روش اسنادی کار کرده‌اند. این تحقیق، یک مرور کلی از پایه‌های اولیه و تحولات اخیر در مطالعات از تحقیر می‌باشد. این بررسی مفروضات اساسی روان‌شناسی غربی که درک ما از تحقیر را محدود کرده‌اند را مورد آزمون قرار می‌دهد. تمرکز روی این مسئله، انگاره‌ای از یک مسیر در جهت ارتباط پویایی تحقیر با خشونت را برجسته می‌کند و خلاصه‌ای از تحقیقات توسعه‌یافته در این زمینه که ادعا دارند که تحقیر فوران احساسات می‌باشد.

تورس و همکاران (۲۰۱۰)، تحقیقی با عنوان «تحقیر؛ ماهیت و پیامدهای آن» به روش کیفی انجام داده‌اند. در این مقاله، یک تحلیل جدید از اینکه وقتی افراد تحت تحقیر عمومی قرار می‌گیرند، چگونه با آن درگیر می‌شوند، ارائه می‌دهد. یک ساختار از عواملی که منجر به تحقیر می‌شود و وقایع خاص زندگی را شرح می‌دهد و شرایط تحقیرآمیز را توصیف می‌کند ارائه می‌دهد. رایج‌ترین عواقب مخرب که فرد با آنها سروکار خواهد داشت و چندین عامل‌های شخصیتی، که درحال حاضر، می‌تواند اثرات مخرب تجارب تحقیرآمیز را تقویت کند، را معرفی می‌کند.

ریلز (۲۰۰۷) تحقیقی با عنوان «قابلیت حرکت بدون شرم؛ پیشنهادی برای شاخص ملی قابل‌مقایسه شرم و تحقیر» را مورد بررسی قرار داده است. براساس شاخص‌های موجود از

1. Cumulative humiliation

2. Fear of humiliation

3. Worry about being a victim of humiliation

رشته‌های مرتبط، این مقاله نشان می‌دهد که چند شاخص برای اندازه‌گیری جنبه‌های خاصی از شرم و حقارت است که می‌تواند یک بحث کلی و مفید در این زمینه به وجود آورد. شاخص‌ها به شرح زیر می‌باشد: میزان تحقیرشدگی در افراد مختلف؛ سطح بالقوه شرم؛ نحوه برداشت از رفتار محترمانه، رفتار ناعادلانه و نحوه درمان گرایش به تعصب.

هارتلینگ و لوچتا (۱۹۹۹) با بررسی مفهوم تحقیرشدگی تلاش کرده‌اند مقیاسی دو عاملی را ساخته و پرداخته کنند. این دو عامل عبارت بوده از ترس از تحقیر و تحقیر انباشته. برای ترس از تحقیر ۱۲ گویه و برای تحقیر انباشته ۳۲ گویه طرح کرده و از این طریق پرسش‌نامه‌ای را به‌عنوان ابزار تحقیق طراحی نموده‌اند.

بررسی تحقیقات داخلی بر موضوع تحقیر نشان می‌دهد که فقط یک مورد در تحقیقات داخلی بوده که توسط صادقی فسایی و نیکدل (۱۳۹۳) به‌طور مستقیم، واژه تحقیر را مورد بحث و تحلیل قرار داده است. این تحقیق به‌صورت کیفی، بوده و تلاش کرده که به‌لحاظ مفهومی واژه تحقیر را مورد واکاوی قرار داده و مصادیق آن را مشخص سازد و سپس مدلی ارائه دهد که در آن تجربه تحقیر و احساس تحقیر را از هم متمایز می‌سازد. تحقیقات دیگر مانند (امانی ۱۳۹۱؛ عزیزی، ۱۳۹۱ و رضایی، ۱۳۹۱) که به بحث روابط بین افراد پرداخته‌اند و با بررسی روابط بین زوجین، یا فرودستی در روابط بین زوجین و/یا طرح بحث احساس منزلت تلاش کرده‌اند که تأثیر برخورداری از سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی روی این روابط را مورد بررسی قرار دهند. در تحقیقات خارجی، تحقیق کاردوسو و همکاران (۲۰۱۹) که مشابه با تحقیق صادقی فسایی و نیکدل (۱۳۹۳) به بازسازی مفهومی واژه تحقیر پرداخته و تلاش می‌کند که مدل هارتلینگ و لوچتا (۱۹۹۹) را مورد بازسازی قرار داده و تکمیل نماید. تحقیقات دیگر مانند تحقیق فرناندز و همکاران (۲۰۱۵) و هارتلینگ و همکاران (۲۰۱۳) و ریلز و همکاران (۲۰۰۷) به بررسی مفهومی واژه تحقیر براساس مطالعه اسنادی و بررسی متون پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند تفاوت این واژه را از واژه‌های دیگر مشابه با آن مشخص سازند. برخی دیگر از تحقیقات خارجی مانند تحقیق تورس و همکاران (۲۰۱۰) با بررسی کیفی موضوع تحقیر در بین افراد مورد مطالعه، ذهنیت و تجربه آنها از تحقیر و تحقیرشدگی را بیان کرده و در واقع بیشتر با نگاهی روان‌شناختی به موضوع تحقیر ورود پیدا کرده‌اند.

مروری بر تحقیقات دیگر که به صورت غیرمستقیم، به موضوع پرداخته‌اند نشان می‌دهد که موضوع تحقیرشدگی در بین تحقیقات انجام شده به صورت کاملاً بکر بوده و تا به حال تحقیقی کمی و با نگاه جامعه‌شناختی روی تحقیرشدگی انجام نشده است.

ملاحظات نظری

با وجود اینکه تئوری‌های رایج روان‌شناسی روی مدل شخصیتی تأکید دارند، تئوری‌های روان‌شناسی اجتماعی معتقدند که تجربه تحقیر باید در متن وسیع‌تر روابط اجتماعی و فرهنگی قرار گیرد (چردن و هارتلینگ، ۲۰۰۲). به علاوه، اندیشمندان در رابطه با تحقیر و عوامل روان‌شناختی اجتماعی مرتبط با آن به خشونت و پرخاشگری بین فردی، تحقیر به‌عنوان پدیده خانگی، تاریخمندی تحقیر، تحقیر جنسی، اوباشگیری و تهدید و ارباب (هالین، ۲۰۱۶؛ لیندنر، ۲۰۱۰؛ نگرانو و همکاران، ۲۰۰۵) تأکید می‌کنند. به‌عنوان یک خشونت بین فردی، شخص متوجه می‌شود که تحقیر یک خصلت معمول است که در بی‌ارزش کردن، بدنام ساختن و نفی دیگری تجسم می‌یابد (هارتلینگ و لیندنر، ۲۰۱۶؛ لیسک، ۲۰۱۳).

محققین از رشته‌های مختلف تلاش کرده‌اند تا با مطالعه پیامدهای تحقیر در سطح خرد و کلان، کج‌فهمی‌ها و سوءتعبیرها در رابطه با اثر تحقیر را برطرف کنند. در این راستا، تلاش‌ها در جهت توجه به چنین موضوعی افزایش یافته است. در ارتباط با فقدان تحقیق روی تجربه تحقیر و پیامدهای آن، هارتلینگ (۱۹۹۶) و هارتلینگ و لوچتا (۱۹۹۹) اولین ابزار اثر این تجربه را توسعه داده‌اند. از آن زمان به بعد، مطالعه روی موضوع تحقیر در سراسر جهان گسترش یافته است. مطالعات نشان داده‌اند که تحقیر یک پدیده احساسی پیچیده است که در آن قربانیان تحقیر مجبورند خودشان را به‌عنوان موجوداتی متصور می‌شوند که با بی‌عدالتی با آنها رفتار شده و خوار و خفیف شمرده شده‌اند ولی هم‌زمان دست‌کم گرفته شدن موقعیت خود توسط فرد تحقیرکننده را می‌پذیرند (فرناندز و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۲). احساس حقارت همیشه در مقایسه خود با دیگران به‌کار می‌رود، بنابراین داشتن چنین احساسی با احساس انزوای اجتماعی و عدم تعلق نیز همراه است (هاسپر، ۲۰۱۳).

هر انسانی تحقیر را در شکل‌ها و زمان‌های مختلف در زندگی تجربه و درک کرده است. تحقیر از سوی دیگران صورت می‌گیرد و فرد با تحقیرشدن از سوی آنان، احساس تهدید می‌کند.

عملی که در دفاع از تحقیر صورت می‌گیرد؛ یک مکانیزم ذاتی خودمحافظی است که در واقع هر فرد یا گروهی که در موقعیتی از احساس تهدید قرار بگیرد از خود نشان می‌دهد. تحقیر به عنوان «کاهش اجباری حس یک فرد یا گروه از ارزش» تعریف می‌شود؛ نادیده گرفتن یک فرد یا گروه. فرایندی از اطاعت که شأن و منزلت را از فرد یا گروه دور می‌کند (آپورت، ۲۰۱۳: ۲).
 دان کلین^۱ معتقد است؛ فرایند تحقیر سه مرحله را دربر می‌گیرد: ۱. توانایی انجام تحقیر؛ ۲. قربانی که ناتوان و عاجز می‌شود و موقعیت‌اش افت می‌کند؛ ۳. و در نهایت ناظران و باهوشان (آپورت، ۲۰۱۳: ۲).

اعمال قدرت به عنوان تحقیر، به طور مداوم، شامل رد یا حذف روانی، از یک خانواده، از یک جامعه، از دنیایی که در آن اعتماد بین افراد معنا داشت. عمل تحقیر همراه با احساسات و عواقب ناشی از آنکه جبران آن گاهی غیرممکن می‌باشد، رخ داده است (لیسک، ۲۰۱۳: ۱۳۲). تحقیر، به طور معمول، با تداوم عدم اعتماد و افزایش ترس (ترس از تحقیر) همراه است. تحقیر و ضربه جسمی و روحی ضرورتاً، با احتمال کمتری عدم اعتماد نسبت به دیگران و با احتمال زیاد با شک و سوءظن و پارانوئید (بدگمان و کژپندار) و با سوءنیت نسبت به دیگران همراه است و با گرایش به انزوا عاطفی و گسستگی احساسی-عاطفی که ممکن است تأثیرگذار برای افراد طبقه پایین برای فراق از دنیا (جدایی عاطفی) بشود (آپورت، ۲۰۱۳: ۶).

افراد به طرق مختلف به تحقیر واکنش نشان می‌دهند؛ زمانی که، احساس کند بی‌جهت تحقیر شده است یک خشم درونی در فرد ایجاد می‌شود که منجر به افسردگی عمده^۲ و همین‌طور اختلال اضطراب فراگیر^۳ می‌شود. احساس ناتوانی در میان قربانیان تحقیر می‌تواند به ناامیدی و/یا افسردگی منجر شود (لیسک، ۲۰۱۳: ۱۳۷). همچنین، براساس تحقیق کیندلر^۴ و همکارانش تحقیر با افزایش خشونت به عنوان مهم‌ترین نتیجه آن شناخته می‌شود. بنابراین، زمانی که فرد موقعیتی را با تحقیرشدگی از دست می‌دهد با زمانی که از دست دادن آن موقعیت با تحقیر همراه نباشد افسردگی، اضطراب و پرخاشگری بیشتری همراه می‌باشد (آپورت، ۲۰۱۳: ۲). زخم تحقیر همیشه در قربانی باقی می‌ماند که ارتباط روانی و فیزیکی خود را با جهان قطع می‌کند.

1. Don Klein

2. Major Depuration Disorder

3. Generalized Anxiety Disorder

4. Kindler

هنگامی که هیچ‌یک از راهبردهای مقابله مؤثر واقع نشود و واقعیت موقعیت قربانی را تحت‌الشعاع قرار دهد، ممکن است فرد قربانی به مرحله خودکم‌بینی و تکه‌تکه شدن برسد و روز به روز با مشکلات شدید در دو سطح فردی و اجتماعی عملکرد خود را از دست بدهد (لیسک، ۲۰۱۳: ۱۳۷).

ازلحاظ ارتباط منطقی و قابل درک بودن مفهوم تحقیر، لیندner^۱ (۲۰۰۰) تحقیر را به‌عنوان «نقض یک رابطه نزدیک و صمیمی بین افراد، حمله به یک احساس روانی-وابسته فرد» در نظر می‌گیرد. بنابراین، تحقیر به‌عنوان یک رفتاری فراتر از تمرکز روی تجربه فردی در پیچیدگی روابط انسانی در نظر گرفته می‌شود. این امر حاکی از چندبعدی بودن مفهوم تحقیر از جمله تاریخی-روانی-اجتماعی-عاطفی-سیاسی این مسئله می‌باشد (هارتلینگ، ۲۰۰۷: ۶۸).

مسیر تحقیر چنین ترسیم می‌شود: ۱. تحقیر؛ ۲. دردهای اجتماعی؛ ۳. کاهش خود آگاهی؛ ۴. کاهش اعتماد به مقررات؛ ۵. افزایش شکست در رفتارهای اجتماعی؛ ۶. خشونت (از جمله: خودکشی). این مسیر نشان‌دهنده یک تجربه فردی است. باوجوداین، باید به‌خاطر داشته باشیم که همه تجارب فردی در یک ماتریسی از روابط اجتماعی و فرهنگی است که حس اتصال و/یا قطع ارتباط را تسهیل می‌کند. درحالی‌که جدایی عمیق وارد شده به فرد به‌علت تحقیر ممکن است درد اجتماعی و رفتارهای ناشی از آن را برانگیزاند. بنابراین، تجاوز و خشونت باید به‌عنوان تنها نتیجه مضر از درد محرومیت اجتماعی تحقیرآمیز تلقی شود (هارتلینگ، ۲۰۰۷: ۷۴).

پیشینه مطالعات آسیب‌شناسی روانی در افراد نشان داده‌اند که در تحقیر، «تجربه ناراحتی ناشی از درک فاصله روانی از اشخاص نزدیک خود و یا از گروه اجتماعی عضو در آن» منجر به درد اجتماعی در فرد تحقیرشونده به مدت طولانی در زندگی‌اش می‌شود (هارتلینگ، ۲۰۰۷: ۶۸).

اروین گافمن قدرت ننگی را که یک صفت می‌تواند به‌بار آورد، نه در خود آن صفت بلکه در روابط اجتماعی می‌بیند: پس اصطلاح داغ ننگ برای اشاره به ویژگی یا صفتی به‌کار برده خواهد شد که شدیداً بدنام‌کننده یا ننگ‌آور باشد. اما باید توجه کرد که قدرت داغ‌زنی یک صفت نه در ذات خودش، بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد. به‌عبارت‌دیگر، صفتی که داغ ننگ بر پیشانی فرد دارای آن می‌زند، می‌تواند به عادی جلوه دادن فرد دیگر کمک کند و بنابراین نمی‌تواند

^۱. Lindner

فی‌نفسه خوشنام‌کننده باشد و نه بدنام‌کننده. گافمن دو نوع تقسیم‌بندی برای داغ ننگ ارائه می‌دهد: الف) از نظر موقعیت آشکارشدگی: گافمن به‌طور کلی از نظر موقعیت آشکارشدگی داغ ننگ، آن را دو نوع می‌داند: داغ بی‌اعتباری و داغ احتمال بی‌اعتباری. در نوع اول، افراد جامعه از اینکه فردی دارای چنین داغ ننگی است خبر دارند و/یا به‌راحتی باخبر خواهند شد و فرد از داغ ننگ بدنام شده رنج می‌برد. داغ بی‌اعتباری به مسئله‌ای اشاره دارد که افراد در آن از هویتی ننگ‌آلود در گذشته، ظاهر یا شخصیت خود رنج می‌برند. در این نوع داغ کنشگر می‌داند که مخاطبان از هویت ننگ‌آلود وی خبر دارند. وی می‌کوشد که در کنش‌هایش این مسئله را مدیریت کند و از تنش‌های آن جلوگیری کند.

اما در نوع دوم، دیگران از داغ ننگ فرد بی‌خبرند و فرد درگیر داغ ننگ احتمالاً بدنام‌کننده است. اما داغ احتمال بی‌اعتباری، وقتی است که دیگران از هویت ننگ‌آلود خبری ندارند و این احتمال وجود دارد که به این مسئله پی ببرند. در این مورد کنشگر می‌کوشد که این مسئله را پنهان کند و کنش‌های خود را طوری سامان دهد که این مسئله همچنان پنهان بماند در هر دو این موارد افراد، برای تنظیم کنش‌هایشان طوری تلاش می‌کنند که کمترین تنش و بهترین تصویر ارائه شود. گافمن عقیده دارد که همه ما از نوعی داغ رنج می‌بریم و می‌کوشیم که آن را در کنش‌هایمان پنهان کنیم. نمادهای داغ ننگ نشانه‌هایی هستند که به‌طور ویژه، در جلب توجه به تفاوتی که هویت را تخریب می‌کنند مؤثر هستند و با کاهشی که از ارزش فرد در نظر ما به‌وجود می‌آورند، آنچه را که می‌توانست تصویری جامعه و منسجم باشد یک‌باره در هم می‌ریزد (ریترز، ۱۳۸۰).

گافمن نگاه برساخت‌گرایانه به هویت دارد و آن را حاصل تعامل فرد و جامعه در روابط بین شخصی می‌داند. در نظریه گافمن، مفهوم داغ ننگ را می‌توان در ارتباط با طرد اجتماعی به‌کار برد. داغ ننگ ویژگی یا صفتی است به‌شدت بدنام‌کننده و/یا ننگ‌آور که قدرتش نه در ذات خویش، بلکه در بطن روابط اجتماعی نهفته است (گافمن، ۱۳۹۲: ۱۸). بنابراین، فرد داغ خورده خود را در معرکه‌ای از بحث و مشاجره درمی‌یابد که با اندیشه او درباره خودش مربوط است (گافمن، ۱۳۹۲: ۱۶۴). گافمن در نظریه داغ ننگ، بین هویت اجتماعی بالقوه و هویت اجتماعی واقعی تمایز قائل می‌شود. داغ براساس اختلاف بین هویت اجتماعی بالقوه و هویت اجتماعی واقعی است. زمانی که تفاوت‌های فرد آشکار و از قبل مشخص نباشد، در این صورت

فرد قابلیت بی‌اعتباری دارد و نه اینکه شخصی بی‌اعتبار شده باشد و احتمال دارد که در آینده، این تفاوت برای دیگران محرز شود. در داغ بی‌اعتباری، فرد با تنش معنادار در طول ارتباطش با دیگران روبه‌رو است، اما در داغ احتمال بی‌اعتباری، فرد با مدیریت اطلاعات در مورد تفاوتش روبه‌رو است (گافمن، ۱۹۶۸). در واقع افرادی که با داغ بی‌اعتباری روبه‌رو هستند به مدیریت تعاملات خود با دیگران می‌پردازند و افرادی که از داغ احتمال بی‌اعتباری رنج می‌برند، به مدیریت اطلاعات در مورد خود می‌پردازند. مخفی کردن، تکذیب و انزوا‌گزینی، سه راهبرد اصلی است که افراد بدنام شده در تعاملات اجتماعی خود به کار می‌برند (همان).

رویکرد تحلیل شبکه با تمرکز بر روابط گروهی و مشخصه‌های ساختاری شکل‌بندی اجتماعی، روابط اجتماعی را همانند سنگ بنای ساختار اجتماعی در نظر می‌گیرد. در قالب تحلیل شبکه، سه رویکرد همبستگی اجتماعی، شبکه اجتماعی و حمایت اجتماعی قرار می‌گیرد. رویکرد همبستگی اجتماعی بر محدوده شبکه شخصی و نوع روابط و تلاش‌هایی متمرکز است که میزان همبستگی یک شخص در درون جامعه را تعیین می‌کند. عوامل مهم مانند اندازه خانوار، سهم خانواده و دوستان، عضویت در انجمن‌ها و گروه‌های مذهبی، داشتن کار و ... را دربر می‌گیرد. درجه همبستگی هم با تعداد و نوع روابط اجتماعی و عضویت در سازمان‌ها و فراوانی کنش‌های متقابل با دیگران سنجیده می‌شود و هرچه فرد به شبکه‌های متفاوت‌تری وابسته باشد، همبستگی بیشتری خواهد داشت. در رویکرد شبکه اجتماعی، نزدیکی شبکه (شناخت اعضا از همدیگر)، نامتجانس بودن شبکه (خانواده، جنسیت و پایگاه اجتماعی و ...) و دامنه شبکه و چندکاربرد بودن روابط اهمیت دارد. درنهایت، رویکرد حمایت اجتماعی بر کیفیت روابط تأکید دارد (هورتولانوس، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۴). امروزه حمایت و بازشناسی هویت فرد شکننده و آسیب‌پذیر است. افراد درعین‌اینکه از وابستگی متقابل به گروه‌های کوچک خانوادگی و محلی و از اجبارهای طریح مشارکت با آنها رها می‌شوند، با رهایی از وابستگی‌های سنتی و در وضعیت جدید با فرصت آزادی عمل بیشتر مواجه می‌شود ولی هویتش در موضع کنونی و امدار نگاه دیگری است و در معرض رد شدن یا تحقیر شدن است (پوگام، ۱۳۹۵: ۹۲-۹۳).

از نظر پوگام، تحقیر اشکال مختلف دارد، نخستین شکل تحقیر، تعرض به حریم بدن است. این سبب متزلزل شدن اعتمادی است که فرد در سایه تجربیات عاطفی‌اش کسب کرده است و

اعتماد به نفس فرد تا مدت‌ها از بین می‌رود. دومین شکل تحقیر، محرومیت حقوقی است که در اثر آن، احترام به خویشان فرد جریحه‌دار شده و در کنش‌های متقابل با فرد تحقیر شده، همانند هم‌نوعانش رفتار نمی‌شود. سومین شکل از تحقیر، کاستن از ارزش‌های اجتماعی فرد است. داغ‌نگ زدن به افراد مصداق این نوع تحقیر است و خطر از دست دادن هم‌زمان احترام اجتماعی و عزت نفس در جامعه را به همراه دارد (پوگام، ۱۳۹۵: ۹۹). علاوه بر نیاز به حمایت در رابطه اجتماعی، فرد در بیشتر اعمال روزمره‌اش در معرض نگاه دیگران قرار دارد. فرد در رابطه با دیگران در صدد کسب هویت خویش است. اصطلاح «حساب کردن روی» بیانگر نیاز به حمایت است. اصطلاح «حساب کردن برای» بیانگر نیاز به بازشناسی و تعریف خویشان است. به عبارت بهتر، رابطه اجتماعی که برای فرد، حمایت و بازشناسی عرضه می‌کند، پیوسته بعدی عاطفی دارد که مایه تحکیم وابستگی متقابل انسان‌هاست. در امتداد این تفکر می‌توان چهار نوع رابطه فرزندی، رابطه مشارکت انتخابی، رابطه مشارکت اندام‌واره‌ای و رابطه شهروندی را از همدیگر تشخیص داد (پوگام ۱۳۹۵: ۷۱-۷۴). در این راستا، اندازه شبکه و تراکم شبکه اهمیت دارد. در درون شبکه، قدرت مفهومی اساساً رابطه‌ای است و یک فرد به تنهایی نمی‌تواند قدرت داشته باشد و قدرت فرد وابسته به دیگران و متغیر است (باستانی، ۱۳۹۱: ۳۲). بنابراین فرد در درون شبکه و با ایجاد ارتباط قدرت پیدا می‌کند. هرچه روابط فرد با دیگران در هم تنیده‌تر باشد، قدرت بیشتری می‌تواند کسب کند. با ایجاد بحران در روابط اجتماعی و زمینه‌های بروز آن، افراد وابسته به گروه‌های خانوادگی و خویشاوندی با آسیب مواجه می‌شوند. پوگام معتقد است که در جامعه سنتی، افراد با حمایت شدن در صورت نیاز و برای بازشناسی هویتشان به خانواده وابسته هستند. در جامعه مدرن، فردی شدن، عضویت افراد در گروه‌های مختلف را به همراه دارد. هویت فرد در حلقه‌های اجتماعی تأمین می‌شود (پوگام، ۱۳۹۵).

طرد اجتماعی پدیده‌ای پیچیده، چندبعدی و در شکل‌های گوناگون است. بعضی از آنها دیده نمی‌شوند، اما احساس می‌شوند. برخی دیگر رؤیت می‌شوند، اما کسی در مورد آن صحبت نمی‌کند و بالاخره بعضی از شکل‌ها کاملاً پنهان هستند و شاید حتی وجود آنها را نتوان حدس زد (زاهدی، ۱۳۹۶: ۲۹۶).

سیلور (۱۹۹۵: ۳) در تحلیل طرد اجتماعی سه رویکرد مطرح می‌سازد. در رویکرد فرانسوی، که انسجام را بر مبنای همبستگی بین فرد و جامعه قرار می‌دهد، طرد اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که افراد یا گروه‌ها از مرزهای مفروض جامعه عبور کرده و از مشارکت سر باز می‌زنند. در رویکرد دوم (رویکرد آنگلساکسونی)، که نظم و پیوندهای اجتماعی حاصل تعاملات داوطلبانه بین افراد است، دو نوع طرد را می‌توان از همدیگر تشخیص داد، طرد تحمیلی که به واسطه عدم قابلیت و شکست در جامعه رقابتی در عرصه‌های مختلف برای محدودمان به وجود می‌آید و طرد ارادی که فرد از روی اختیار با جامعه قطع ارتباط می‌کند (ای. اس. سی. دلیو. ا، ۲۰۰۷: ۲). رویکرد سوم که به رویکرد انحصار معروف است و در آن، طرد اجتماعی حاصل روابط قدرت و تضاد میان دو گروه است. بر این اساس، فرد یا گروه دارای قدرت از طریق انسداد اجتماعی و طرد گروه‌های فاقد قدرت از صحنه، شکل گرفته و تداوم پیدا می‌کند. لذا طرد با محروم‌سازی مترادف شده و مشابه تبعیض و نابرابری در فرصت‌ها قلمداد می‌شود (همان: ۲-۳).

به باور آمارتیا سن، فقر به عنوان محرومیت قابلیت‌های چندبعدی است زیرا شامل همه قابلیت‌ها و عملکردهای متمایزی می‌شود که ما برای آن ارزش قائل هستیم و یکی از این قابلیت‌های ارزشمند، طرد نشدن از روابط و فرصت‌های اجتماعی است. ناتوانی در ایجاد ارتباط با دیگران و عدم مشارکت در زندگی اجتماعی، صرف‌نظر از هر محرومیتی که غیرمستقیم می‌تواند ایجاد کند، زندگی را فقیر و تهی می‌کند. همچنین طرد می‌تواند به نحوی ابزاری به نتایج و محرومیت‌های ناگوار دیگر بینجامد و بیش‌ازپیش فرصت‌های زندگی را محدود کند، آنچه‌که از آن به منزله محرومیت‌های رابطه‌ای یاد می‌شود (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۲۰). سن معتقد است که طرد اجتماعی می‌تواند یکی از اجزای سازنده محرومیت قابلیت‌ها باشد. همان‌طور که می‌تواند دلیلی برای فقدان قابلیت‌های گوناگون باشد. طرد می‌تواند فرد را به سمت محرومیت‌های دیگر نیز سوق داده و فرصت‌های موجود زندگی را برای او محدودتر کند (سن ۲۰۰۰: ۳).

ملوین سیمن در طرح مفهوم بیگانگی آن را در پنج بعد بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی و بی‌بزاری از خود تقسیم‌بندی کرده است. بی‌قدرتی به حالتی اطلاق می‌شود که

فرد در برابر ساختارهای اجتماعی و هنجارین محیط خود، توانایی اعمال نفوذ ندارند (این ساختارهای اجتماعی در میزان دخالت افراد در گفت‌وگو، مشارکت در تصمیم‌گیری، آزادی انتخاب، بیان احساسات و عقاید، تساهل در پذیرش تفاوت‌ها توسط افراد با یکدیگر تفاوت دارند) (برکت، ۱۹۷۹: ۴). بی‌معنایی حالتی است که در آن فرد نمی‌داند باید به چه چیزی معتقد باشد و در واقع، معیارهای روشنی برای تصمیم‌گیری در اختیار ندارد (سیمن، ۱۹۵۹: ۷۸۶). بی‌هنجاری به وضعیتی از ساختارهای هنجارین در برابر فرد اطلاق می‌شود که مشخصه آن، فروپاشی نظام هنجارها، ارزش‌ها و نمادهاست (قصابی، ۱۳۸۶: ۲۶). و درنهایت، انزوای اجتماعی به‌حالتی گفته می‌شود که فرد احساس می‌کند با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بیگانه شده است، شخص احساس تنهایی می‌کند و می‌خواهد از دیگران کناره بگیرد (ستوده، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

یکی از ابعاد مهم طرد اجتماعی فقر شبکه‌ای یا سرمایه اجتماعی ضعیف است (پری، ۱۹۹۹؛ فلوتن، ۲۰۰۶) که افراد را از دریافت حمایت‌های اجتماعی و کمک‌های غیررسمی محروم می‌سازد. شبکه‌های اجتماعی برحسب همگونی و شباهت و نیز کارکردشان به دو نوع شبکه درون‌گروهی و بین‌گروهی تقسیم می‌شوند (بریگس ۱۹۹۸ به نقل از فرلندر، ۲۰۰۷). پیوندهای درون‌گروهی به محافل اجتماعی کوچک و بسته محدود هستند (گرانوتر، ۱۹۷۳) و درمقابل، پیوندهای بین‌گروهی عبارت است از ارتباطات میان افرادی که شبیه به هم نیستند و پیوندهای ضعیفی با هم دارند (ولکاک، ۲۰۰۲). آنچه در اینجا برای سرنوشت آتی فرد اهمیت دارد، بیشتر پیوندهای بین‌گروهی است تا درون‌گروهی. چون این شبکه‌ها «ضعیف‌تر، اتفاقی‌تر و نامنظم‌تر هستند» (گرانوتر، ۱۹۷۳)، بنابراین، احساس طردشدگی می‌تواند سرنوشت آتی، «اطلاعات مهم در مورد مشاغل، آموزش، مهارت‌آموزی و به‌طورکلی، پیشرفت و پیشبرد علائق افراد و گروه‌ها» (ولکاک، ۲۰۰۲) را متأثر سازد و از این رو، پیوندهای برون‌گروهی به‌عنوان یک سرمایه برای ادغام فرد در جامعه مدرن امری حیاتی به‌شمار می‌روند.

سرمایه و انواع آن از متغیرهای تأثیرگذار در میزان احساس تحقیرشدگی فرد می‌باشد. از نظر بوردیو (۱۹۸۶)، سرمایه هر منبعی است که در عرصه خارجی اثر بگذارد و به فرد امکان دهد که سود خاصی را از طریق مشارکت در رقابت بر سر آن به‌دست آورد. سرمایه اساساً به سه صورت دیده می‌شود: سرمایه اقتصادی به درآمد پولی و همچنین سایر منابع و دارایی‌های مالی گفته

می‌شود و تظاهر نهادینه‌اش را در حقوق مالکیت می‌یابد. سرمایه اقتصادی به واسطه خصلتش در دنیای امروز، به‌مثابه پول و اشیای مادی است که در مقابل تولید کالا و خدمات به‌کار می‌رود (حسینی و احمدی، ۱۳۹۲: ۳۴).

استفاده خاص بوردیو از مفهوم سرمایه اجتماعی برای درک این مسئله است که چگونه افراد از سرمایه اجتماعی استفاده می‌کنند تا وضعیت اقتصادی‌شان را در جوامع سرمایه‌داری استحکام بخشند. سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از منابع موجود یا بالقوه‌ای است که به مالکیت شبکه پایداری از روابط کم یا بیش نهادینه‌شده افراد بستگی دارد؛ افرادی که یکدیگر را می‌شناسند و خود را مدیون یکدیگر می‌دانند. سرمایه اجتماعی بر روابط میان انسان‌ها تمرکز دارد؛ روابطی که در تمامی لحظات زندگی روزمره و در طول عمر انسان‌ها، جریان دارد و رفتار و نگرش آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مانند شکل‌های دیگر سرمایه مولد است و دست‌یابی به هدف‌های معینی را که در نبود آن دست‌یافتنی نخواهند بود امکان‌پذیر می‌کند (حسینی و احمدی، ۱۳۹۲: ۳۵).

یکی از انواع دیگر سرمایه مدنظر بوردیو برای تبیین نابرابری سرمایه فرهنگی است. بوردیو تأثیر سرمایه فرهنگی را در مصرف، فعالیت، و سبک زندگی فرهنگی افراد با توسل به نظریه تمایز بیان می‌کند. مطابق این نظریه، دارندگان سرمایه فرهنگی زیاد خود را با مصرف فرهنگی و هنر متعالی از بقیه متمایز می‌کنند. داشتن سرمایه فرهنگی کارکردهای مختلفی دارد: اولاً، کسب مشروعیت از طریق بقیه سرمایه‌ها منوط به تبدیل شدن آنها به سرمایه فرهنگی است. کسی که به واسطه سرمایه فرهنگی منزلت دارد، می‌تواند روایت خود را از دنیای اجتماعی بر دیگران تحمیل کند؛ ثانیاً، داشتن سرمایه فرهنگی بدین معناست که فرد می‌تواند خود را از الزامات زندگی روزمره جدا کند و نوعی گزینش دلخواه در عرصه فرهنگ انجام دهد (همان).

در جمع‌بندی پیشینه نظری می‌توان گفت با استفاده از بحث هارتلینگ و لیندر که بر اثرات روانی تحقیر و تحقیرشدگی تأکید دارد و نظریه گسیختگی روابط اجتماعی پوگام و نیز نظریه جامعه‌شناختی گافمن که با بحث داغ ننگ و انگ خوردگی تلاش می‌کند فردی را که مورد تحقیر (انگ) قرار گرفته مورد بررسی قرار دهد و همچنین نظریه طرد اجتماعی سیلور و آمارتیا سن و بیگانگی اجتماعی سیمن که تلاش دارد وضعیت فرد درمقابل ساختارهای مطردکننده و بیگانه‌ساز را توصیف نماید، می‌توان مفهوم اصلی تحقیق یعنی تحقیر و تحقیرشدگی (متغیر

وابسته) را مورد بررسی قرار داد. انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) (متغیرهای مستقل) از نظریه بوردیو استخراج شده‌اند.

روش تحقیق

روش تحقیق به‌کاررفته در این پژوهش، به‌لحاظ هدف، کاربردی و در زمره پژوهش‌های توصیفی و تحلیلی است که به شیوه پیمایش انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش را کل زنان بالای ۱۵ سال ساکن در شهر تبریز (به تفکیک مناطق دهگانه)، تشکیل می‌دهند که تعداد طبق آخرین داده‌ها از سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر است با ۶۴۳ هزار و ۷۵۳ نفر. شیوه نمونه‌گیری از نوع نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده است. هر منطقه به‌عنوان یک خوشه در نظر گرفته شده و از بین ده خوشه، ۵ خوشه به‌صورت تصادفی انتخاب شده و هر خوشه که شامل محله‌ها و خیابان‌ها بوده است در بین محلات هر خوشه دو محله به‌صورت تصادفی انتخاب و در درون محله‌های انتخاب شده، خانه‌هایی به‌صورت تصادفی انتخاب و پرسش‌نامه‌ها در اختیار پاسخگویان ساکن خانه‌ها قرار گرفته است. برای برآورد حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است که براساس آن، میزان نمونه برابر با ۴۰۰ نفر برآورد شده است. پس از تعیین حجم نمونه و تقسیم شهر تبریز به مناطق دهگانه به‌نسبت جمعیت هر منطقه، نمونه‌ها تخصیص یافتند. ابزار اندازه‌گیری پرسش‌نامه محقق‌ساخته می‌باشد.

برای تعیین اعتبار ابزار اندازه‌گیری پرسش‌نامه تحقیق پس از طرح سؤال در اختیار تعدادی از استادان و صاحب‌نظران قرار گرفت و دیدگاه‌های اصلاحی آنان دریافت و به این شکل اعتبار صوری و محتوایی گویه‌های پرسش‌نامه مشخص گردید. همچنین برای اطمینان بیشتر از روایی و پایایی گویه‌های سنجش از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج آزمون آلفای کرونباخ نشان‌دهنده بالابودن ضریب و وجود پایایی ابزار سنجش می‌باشد. به‌منظور اندازه‌گیری روایی سؤال‌های پرسش‌نامه و نیز محاسبه مقدار حجم نمونه، در طی آزمون مقدماتی تعداد ۴۰ پرسش‌نامه تکمیل و از طریق آزمون آلفای کرونباخ قابلیت هم‌خوانی گویه‌های مربوط به هر متغیر مشخص گردید. همچنین با محاسبه مقدار واریانس متغیر وابسته و جاگذاری آن در فرمول کوکران، حجم نمونه مشخص گردید. اجزای فرمول کوکران مطابق با موارد زیر است:

$$n = \frac{Nt^2 \cdot s^2}{Nd^2 + t^2 s^2}$$

تعداد کل جامعه آماری ۵۹۲۹۰۴ نفر N=

(۳/۸۴) برابر است با t^2

برابر است با واریانس متغیر وابسته که از طریق پیش آزمون به دست آمده است (۰/۳۶۱) $s^2 =$

$d^2 =$ برابر است با دقت احتمالی مطلوب (۰/۰۰۲۵)

$$n = \frac{592904 * 3/84 * 0/361}{592904 * 0/0025 * 3/84 * 0/361} = 400$$

جدول شماره ۱: نتایج پایایی گویه‌های مربوط به تحقیرشدگی زنان

متغیر	عامل‌ها	گویه‌ها	آلفای کرونباخ
تحقیرشدگی	تجربه تحقیر	مورد بی احترامی قرار گرفتن از سوی اطرافیان، بی ارزش شمردن توسط اطرافیان به خاطر وضع اقتصادی، ارزش قائل نبودن خانواده برای فرد در جمع، اهمیت ندادن به صحبت‌ها در جمع خانواده، حقیر شمرده شدن توسط معلم در مدرسه به خاطر نمره، بی توجهی و کم محلی دوستان در جمع خود، کتک خوردن و احساس بی ارزشی در بچگی هنگام دعوا، توهین اطرافیان به فرد با الفاظ رکیک،	۰/۸۹۳
	ترس از تحقیر	احساس ناخوشایند در مورد تجربه خشونت در کودکی، اطاعت و قبول دستورات دیگران برای پذیرش و تایید، ترس از پذیرش و اطاعت بی چون و چرا از دیگران، احساس شرم از قرار گرفتن در جمع، احساس ناراحتی از طعنه و تمسخر توسط دیگران در جمع، مخفی نگهداشتن وضع خود از دیگران برای ترس از تحقیر، واهمه از قضاوت‌های منفی دیگران در باره خود، ترس و واهمه از بابت توهین دیگران، ترس و واهمه از توهین توسط اعضای خانواده، شرکت نکردن در جمع به خاطر ترس از تحقیر و توهین	۰/۸۶ ۰/۹۴۶

ادامه جدول شماره ۱: نتایج پایایی گویه‌های مربوط به تحقیرشدگی زنان

متغیر	عامل‌ها	گویه‌ها	آلفای کرونباخ
احساس تحقیر	احساس	احساس ناخوشایند از بابت عدم توجه دیگران به فرد، احساس ناخوشایند از بابت نقد فرد توسط دوستان، احساس ناخوشایند از بابت تمسخر فرد توسط خانواده، احساس ناخوشایند از بابت برخورد ناعادلانه دیگران، احساس کم ارزشی و دست انداخته شدن توسط دوستان، احساس ناخوشایند از بابت تمسخر فرد توسط دیگران، احساس ناخوشایند از بابت عدم تایید فرد توسط دیگران، احساس ناخوشایند از بابت سوء استفاده توسط دیگران، احساس ناخوشایند از بی وفایی و بدقولی از سوی دیگران، احساس ناخوشایند از ضایع شدن در جمع دیگران	۰/۹۷

جدول شماره ۲: نتیجه پایایی مربوط به متغیرهای مستقل

نام متغیر	ابعاد	گویه‌های مورد سنجش	ضریب آلفا
سرمایه اقتصادی	-	متوسط درآمد ماهانه خانواده، ارزش تقریبی املاک شخصی (غیر از خانه؛ زمین، مغازه و ...)، ارزش تقریبی املاک شخصی (خانه)، ارزش تقریبی وسیله یا وسایل نقلیه، ارزش تقریبی میزان طلا و جواهرات.	۰/۶۷
سرمایه فرهنگی	عینیت‌یافته	میزان کتاب‌های موجود در کتابخانه، میزان مطالعه کتاب، میزان تماشای رسانه داخلی، مطالعه روزنامه و مجله، میزان گوش دادن به رادیو.	۰/۷۲۰
	تجسم‌یافته	مهارت در شیرینی‌پزی، مهارت در خیاطی، مهارت در آرایشگری، مهارت در آشپزی، مدرک در کامپیوتر.	۰/۶۰۴
	نهادینه‌شده	ارزش تقریبی املاک شخصی (خانه)، ارزش تقریبی املاک شخصی (غیر از خانه؛ مغازه، قطعه زمین و ...)، ارزش تقریبی میزان طلا و جواهرات، ارزش تقریبی وسیله نقلیه یا وسایل نقلیه، سطح زبان انگلیسی، میزان استفاده از کامپیوتر.	۰/۸۰۱
سرمایه اجتماعی	انسجام	حمایت از سوی دوستان در صورت بروز مشکل، تماس با دوستان هنگام نیاز، حمایت از سوی فامیل و بستگان در صورت بروز مشکل، مورد پذیرش بودن از سوی دوستان، لذت بردن از مشارکت در فعالیت‌های جمعی، کمک به افراد در صورت درخواست کمک، رفت‌وآمد خانوادگی با دوستان.	۰/۷۳۴

ادامه جدول شماره ۲: نتیجه پایایی مربوط به متغیرهای مستقل

ضریب آلفا	گویه‌های مورد سنجش	ابعاد	نام متغیر
۰/۷۸۷	تشویق افراد برای رأی دادن در انتخابات، شرکت در هیئت‌های مذهبی، مشارکت فعالانه در انتخابات شوراها، عضو انجمن‌های محلی (انجمن اسلامی، انجمن‌های خیریه و ...)، کمک مالی به هیئت‌های مذهبی، سطح علاقمندی به شرکت در کارهای جمعی و گروهی، سطح علاقمندی به کمک از طریق نیروی کار مجانی.	مشارکت	
۰/۶۸۵	مطرح کردن مسائل اجتماعی روز در جمع دوستان، عدم اعتماد به مردم و فرق بین ظاهر و باطن آنها، مشغول بودن به کار خود و عدم اجازه به دخالت دیگران در کار خود، مشکل بودن نشست و برخاست با غریبه‌ها، بهتر بودن معاشرت با اقوام درجه یک.	اعتماد	

یافته‌ها

از کل تعداد پاسخگویان پایین‌ترین سن مربوط به افراد ۱۵ سال و بیشترین سن مربوط به افراد ۶۵ ساله بوده و میانگین سنی ۳۳/۵۰ بوده است. ۱۸/۸ درصد (۷۵ نفر) مجرد، ۷۷/۸ درصد (۳۱۱ نفر) متأهل، ۲/۵ درصد (۱۰ نفر) مطلقه و ۱ درصد (۴ نفر) فوت همسر گزارش کرده‌اند. ۹/۳ درصد (۳۷ نفر) زنان پاسخگو دارای تحصیلات در حد فوق لیسانس و دکتری، ۲۷/۸ درصد (۱۱۱ نفر) در سطح لیسانس، ۱۱ درصد (۴۴ نفر) در سطح فوق دیپلم قرار داشته، ۲۷/۵ درصد (۱۱۰ نفر) در سطح دیپلم و ۲۴/۴ درصد (۹۸ نفر) زیر سطح دیپلم قرار می‌گیرند.

در بین پاسخگویان، ۲۷ درصد (۱۰۸ نفر) کارمند ادارات دولتی، ۶/۸ درصد (۲۷ نفر) کارمند بخش خصوصی، ۸ درصد محصل (۳۲ نفر)، ۲۱ درصد (۸۴ نفر) دانشجو، ۳۳/۲ درصد (۱۳۳ نفر) خانه‌دار و ۴ درصد (۱۶ نفر) بازنشسته می‌باشند. حدود ۲/۵ درصد (۱۰ نفر) از پاسخگویان پایگاه اجتماعی-اقتصادی خود را در طبقه پایین‌پایین، ۱۱ درصد (۴۴ نفر) طبقه پایین، ۴۶/۵ درصد (۱۸۶ نفر) متوسط به پایین، ۲۹/۵ درصد (۱۱۸ نفر) متوسط به بالا، ۷/۵ درصد (۳۰ نفر) طبقه بالا و ۳ درصد (۱۲ نفر) از افراد خود را متعلق به طبقه بالای‌بالا می‌دانند.

جدول شماره ۳: توصیف آماره‌های مربوط به متغیرهای مستقل و وابسته

متغیر	میانگین	واریانس	مینیمم	ماکزیمم
تحقیرشدگی	۱/۸۵	۰/۶۰۱	۰/۹۶	۴/۸۶
تجربه تحقیر	۱/۶۷	۰/۶۱۴	۱	۶
ترس از تحقیر	۲/۰۸	۰/۸۸۵	۱	۶
احساس تحقیر	۱/۷۳	۰/۶۳۵	۱	۶
سرمایه اقتصادی	۲/۸۵	۰/۶۱۲	۱/۴۰	۵/۶۰
سرمایه فرهنگی	۲/۶۶	۰/۴۷۰	۱/۳۳	۴/۴۰
سرمایه تجسم یافته	۳/۰۴	۰/۸۷۵	۱/۰۰	۵/۶۰
سرمایه عینیت یافته	۲/۴۲	۰/۶۱۶	۱/۰۰	۵/۲۰
سرمایه نهادینه شده	۲/۵۷	۱/۰۶۵	۱/۰۰	۵/۲۰
سرمایه اجتماعی	۳/۷۳	۰/۳۶۹	۱/۷۹	۵/۱۶
انسجام اجتماعی	۴/۴۸	۰/۷۲۹	۱/۴۳	۶
مشارکت اجتماعی	۳/۷۰	۰/۹۷۳	۱	۶
اعتماد اجتماعی	۲/۷۴	۰/۸۴۳	۱	۵/۲۰

با توجه به جدول شماره ۳، میزان تحقیرشدگی و هریک از ابعاد آن در بین زنان، متوسط به پایین می‌باشد. همچنین مقادیر میانگین مربوط به سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی و ابعاد آن و سرمایه اجتماعی و ابعاد آن نشانگر زیاد بودن میزان این متغیرها در بین زنان بوده است.

جدول شماره ۴: نتایج آزمون آنالیز واریانس بین متغیرهای زمینه‌ای و تحقیرشدگی

متغیر	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	sig
وضعیت تأهل	میان گروهی	۵/۴۴۸	۳	۱/۸۱۶	۳/۵۷۸	۰/۰۱۴
	درون گروهی	۱۷۳/۵۸۰	۳۴۲	۰/۵۰۸		
	کل	۱۷۹/۰۲۸	۳۴۵			
تحصیلات	میان گروهی	۱۳/۶۴۳	۷	۱/۹۴۹	۳/۹۸۵	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۱۶۴/۸۲۰	۳۳۷	۰/۴۸۹		
	کل	۱۷۸/۴۶۳	۳۴۴			
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	میان گروهی	۱۸/۷۸۲	۵	۳/۷۵۶	۸/۱۳۵	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۱۵۲/۸۳۴	۳۳۱	۰/۴۸۲		
	کل	۱۷۱/۶۱۶	۳۳۶			

طبق جدول شماره ۴، بین زنان مطلقه و مجرد و متأهل در میزان تحقیرشدگی تفاوت وجود دارد. با مقایسه میانگین‌ها می‌توان گفت میزان تحقیرشدگی زنان در بین مطلقه‌ها نسبت به گروه‌های دیگر بالاست.

بین میانگین تحقیرشدگی زنان با تحصیلات مختلف، تفاوت معناداری وجود دارد و میانگین تحقیرشدگی زنان با تحصیلات پایین (ابتدائی و راهنمایی) نسبت به گروه‌های تحصیلی دیگر بالاست.

درنهایت، بین میانگین تحقیرشدگی زنان براساس پایگاه‌های مختلف، تفاوت معناداری وجود دارد و میانگین افراد متعلق به پایگاه اجتماعی-اقتصادی متوسط رو به بالا بیشترین میزان تحقیرشدگی را دارند.

جدول شماره ۵: آزمون همبستگی بین سن و تحقیرشدگی زنان

سن		متغیرها
۰/۱۵۱**	ضریب همبستگی	تحقیر شدگی
۰/۰۰۶	سطح معنی داری	

با توجه به نتایج به دست آمده از جدول ماتریس همبستگی بین سن و تحقیرشدگی رابطه معنی داری وجود دارد. یعنی با افزایش سن، میزان تحقیرشدگی زنان نیز افزایش می‌یابد.

جدول شماره ۶: آزمون همبستگی بین سرمایه اقتصادی و تحقیرشدگی

متغیرها	تحقیرشدگی		تجربه تحقیر	ترس از تحقیر	احساس تحقیر
سرمایه اقتصادی	ضریب همبستگی	-۰/۱۵۳*	-۰/۱۹۳**	-۰/۱۰۴	-۰/۱۳۲*
	سطح معنی داری	۰/۰۱۴	۰/۰۰۱	۰/۰۹۰	۰/۰۳۰

با بررسی نتایج همبستگی مندرج در جدول شماره ۶، بین سرمایه اقتصادی و تحقیرشدگی زنان می‌توان گفت بین سرمایه فرهنگی اقتصادی و تحقیرشدگی زنان رابطه معکوس و معنی داری وجود دارد. به این معنا که با افزایش میزان سرمایه اقتصادی، میزان تحقیرشدگی زنان هم به نسبت ضعیفی کاهش می‌یابد. رابطه بین سرمایه اقتصادی و دو بعد تحقیرشدگی اعم از تحقیر عینی و احساس تحقیر، معکوس و معنی دار می‌باشد. به طوری که با افزایش سرمایه

اقتصادی، تحقیر عینی و احساس تحقیر در بین زنان کاهش می‌یابد. ولی بین سرمایه اقتصادی و ترس از تحقیر رابطه معنی داری مشاهده نمی‌شود.

جدول شماره ۷: آزمون همبستگی بین سرمایه فرهنگی و تحقیرشدگی

متغیرها	تحقیرشدگی		تجربه تحقیر	ترس از تحقیر	احساس تحقیر
سرمایه فرهنگی	ضریب همبستگی	-۰/۲۷۴**۱	-۰/۲۳۲**	-۰/۲۳۳**	-۰/۲۷۱**
	سطح معنی داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰
تجسم یافته	ضریب همبستگی	-۰/۱۰۷	-۰/۰۹۰	-۰/۱۳۳*۲	-۰/۰۶۶
	سطح معنی داری	۰/۰۵۴	۰/۰۹۰	۰/۰۱۴	۰/۲۱۸
عینیت یافته	ضریب همبستگی	-۰/۱۵۰*	-۰/۱۶۳**	-۰/۱۶۳**	-۰/۱۲۴*
	سطح معنی داری	۰/۰۱۲	۰/۰۰۴	۰/۰۰۴	۰/۰۳۳
نهادینه شده	ضریب همبستگی	-۰/۲۵۲**	-۰/۱۷۵**	-۰/۲۰۷**	-۰/۲۶۹**
	سطح معنی داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

با بررسی نتایج همبستگی بین سرمایه فرهنگی و تحقیرشدگی زنان، با توجه به جدول شماره ۷، می‌توان گفت بین سرمایه فرهنگی و تحقیرشدگی زنان رابطه معنی داری وجود دارد. مقدار این رابطه ضعیف و رابطه معکوس می‌باشد. به طوری که سرمایه فرهنگی بیشتر میزان تحقیرشدگی کمتری را به دنبال دارد. همچنین، بین سرمایه فرهنگی و هریک از ابعاد تحقیرشدگی زنان رابطه معنی داری وجود دارد. با توجه به نتایج مندرج در جدول فوق، بین سرمایه فرهنگی تجسم یافته و تحقیرشدگی زنان رابطه معنی داری وجود ندارد. همچنین، بعد تجسم یافته سرمایه فرهنگی با ابعاد تحقیر عینی و احساس تحقیر رابطه معناداری نداشته، ولی بین بعد تجسم یافته سرمایه فرهنگی و ترس از تحقیر رابطه معکوس و معنی داری مشاهده می‌شود.

رابطه بین سرمایه فرهنگی عینیت یافته و تحقیرشدگی زنان به صورت معکوس و معنادار می‌باشد. به این معنا که با افزایش میزان سرمایه فرهنگی عینیت یافته، میزان تحقیرشدگی در بین زنان کاهش می‌یابد. همچنین، بین سرمایه فرهنگی عینیت یافته و بعد عینی تحقیرشدگی و بعد

** سطح خطای ۰/۰۱ درصد و سطح اطمینان ۰/۹۹ درصد

* سطح خطای ۰/۰۵ درصد و سطح اطمینان ۰/۹۵ درصد

ترس از تحقیر و احساس تحقیر در زنان رابطه معنی داری وجود دارد، در نهایت نتایج تحقیق نشان داد که با افزایش میزان سرمایه فرهنگی نهادی، میزان تحقیرشدگی زنان در هر سه بعد کاهش می یابد.

جدول شماره ۸: آزمون همبستگی بین سرمایه اجتماعی و تحقیرشدگی زنان

متغیرها	تحقیرشدگی		تجربه تحقیر	ترس از تحقیر	احساس تحقیر
سرمایه اجتماعی	ضریب همبستگی	-۰/۱۷۶**	-۰/۱۵۶**	-۰/۱۷۲**	-۰/۱۲۶*
	سطح معنی داری	۰/۰۰۲	۰/۰۰۴	۰/۰۰۲	۰/۰۲۲
انسجام	ضریب همبستگی	-۰/۱۸۴**	-۰/۱۷۳**	-۰/۱۵۳**	-۰/۱۴۴**
	سطح معنی داری	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۴	۰/۰۰۶
مشارکت	ضریب همبستگی	-۰/۱۳۰*	-۰/۰۴۲	-۰/۱۱۵*	-۰/۱۲۳*
	سطح معنی داری	۰/۰۲۰	۰/۴۲۵	۰/۰۳۵	۰/۰۲۱
اعتماد	ضریب همبستگی	۰/۰۰۰	-۰/۰۳۹	-۰/۰۱۱	۰/۰۴۳
	سطح معنی داری	۱/۰۰۰	۰/۴۵۷	۰/۸۳۳	۰/۴۱۰

با بررسی نتایج همبستگی بین سرمایه اجتماعی و تحقیرشدگی زنان، می توان گفت، بین سرمایه اجتماعی و تحقیرشدگی زنان رابطه معکوس و معنی داری وجود دارد؛ به طوری که سرمایه اجتماعی بالا، به نسبت ضعیفی میزان تحقیرشدگی پایینی را به دنبال دارد. همچنین نتایج مندرج در جدول، رابطه معنی داری بین سرمایه اجتماعی و ابعاد تحقیرشدگی نشان می دهد. طبق تحقیق حاضر، بین بعد انسجام سرمایه اجتماعی با تحقیرشدگی زنان (و نیز ابعاد تحقیر شدگی) رابطه معنی داری وجود دارد. به این معنا که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی انسجام، میزان تحقیرشدگی زنان هم به نسبت ضعیفی کاهش می یابد.

بین بعد مشارکت سرمایه اجتماعی و تحقیرشدگی زنان رابطه معنی داری وجود دارد. با توجه به جدول فوق، رابطه معنی داری بین بعد مشارکت سرمایه اجتماعی و دو بعد ترس از تحقیر و احساس تحقیرشدگی نشان می دهد. در مقابل، رابطه معنی داری بین سرمایه اجتماعی مشارکت و بعد عینی تحقیر مشاهده نمی شود.

در نهایت، نتایج تحقیق نشان داد که بین بعد اعتماد و تحقیرشدگی زنان و ابعاد آن رابطه معنی داری وجود ندارد.

جدول شماره ۹: جدول ضرایب رگرسیونی

Sig	کمیت T	Beta	B	
۰/۳۷۶	-۰/۸۸۸	-۰/۰۵۹	-۰/۰۵۵	سرمایه اقتصادی
0/123	-1/548	-0/106	-0/099	سرمایه اجتماعی
۰/۰۰۰	-۳/۶۶۹	-۰/۲۵۲	-۰/۱۷۲	سرمایه فرهنگی
DW=1/88		R=0/317		R2=0/100

با وجود اینکه هریک از سرمایه‌ها رابطه معناداری با احساس تحقیرشدگی نشان می‌دهند، ولی وقتی در تحلیل چند متغیره سه متغیر مستقل وارد معادله رگرسیونی شدند و در این بین، تنها سرمایه فرهنگی با بتای برابر با ۰/۲۵۲ توانسته واریانس متغیر وابسته را تبیین نماید.

بحث و نتیجه گیری

در این تحقیق سعی شده است تا ارتباط بین انواع سرمایه‌ها (سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی) با تحقیرشدگی زنان مورد آزمون قرار بگیرد. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بین دو متغیر سرمایه فرهنگی و تحقیرشدگی و همچنین سرمایه اقتصادی و بعد تحقیر عینی و احساس تحقیرشدگی و سرمایه اجتماعی و بعد انسجام آن و تحقیرشدگی رابطه معکوس و بین بعد مشارکت سرمایه اجتماعی و تحقیرشدگی و دو بعد ترس از تحقیر و احساس تحقیر رابطه معکوس برقرار می‌باشد. اگر منزلت اجتماعی را نقطه مقابل وضعیت تحقیرشدگی در نظر بگیریم، اینکه سرمایه فرهنگی با منزلت اجتماعی افراد ارتباط دارد، به این معناست که افراد با سرمایه فرهنگی بالا، از منزلت اجتماعی بیشتری برخوردار بوده و در مقابل، احساس تحقیرشدگی کمتری دارند. طبق نتایج تحقیق، می‌توان گفت که افراد با سرمایه فرهنگی بالا، تحقیرشدگی کمتری را دریافت می‌کنند و این نتیجه با نتایج تحقیق فیروزجائیان و گرامی (۱۳۹۲) همسو می‌باشد.

یافته‌های پژوهش پینکستون و لیونز (۲۰۱۴) نشان داد که هریک از اشکال سرمایه اثرات تعیین‌کننده‌ای روی ادراکات سلامت جسمی و روانی دارند (قادری و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۱). اکسلی و همکاران اثر متقابل سرمایه اجتماعی و هویت اجتماعی را مورد مطالعه قرار دادند. نتایج

این پژوهش نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی در شکل‌گیری هویت اجتماعی نقش بسزایی دارد (رستگار خالد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶). نتایج همسو با نتایج این دو تحقیق می‌باشد.

نتایج سرمایه فرهنگی تحقیق حاضر، همسو با نتایج تحقیق دیاگو زاولتا ریلز (۲۰۰۷) بوده که در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است، میزان برخورداری فرد از شغل و تحصیلات به زمینه‌های قومی_نژادی و/یا پس زمینه‌های فرهنگی و شرایط اقتصادی خود فرد ربط داشته و تأثیر می‌پذیرد.

طبق نتایج، سرمایه فرهنگی تبیین‌کننده تحقیرشدگی می‌باشد. سرمایه فرهنگی دارای ابعاد مختلف بوده که هر یک از این ابعاد به تفکیک مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که دو بعد سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته و نهادینه‌شده دارای ارتباط نظری معنی‌دار با تحقیرشدگی می‌باشند. درحالی‌که بین بعد تجسم‌یافته سرمایه فرهنگی و تحقیرشدگی ارتباط نظری معنی‌داری برقرار نمی‌باشد. بنابراین (طبق نتایج تحقیق) می‌توان گفت که سرمایه فرهنگی بالا منجر به تحقیرشدگی پایین می‌شود.

از دیگر متغیرهای تبیین‌کننده تحقیرشدگی سرمایه اجتماعی است. درواقع، ارتباط نظری معنی‌داری بین سرمایه اجتماعی و تحقیرشدگی برقرار می‌باشد. سرمایه اجتماعی دارای ابعاد مختلف بوده که هر یک از این ابعاد به تفکیک مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که دو بعد سرمایه اجتماعی انسجام و مشارکت دارای ارتباط نظری معنی‌دار با تحقیرشدگی می‌باشند. درحالی‌که بین بعد اعتماد سرمایه فرهنگی و تحقیرشدگی ارتباط نظری معنی‌داری برقرار نمی‌باشد.

لیندر (۲۰۰۶) در تحقیق خود تحقیر را به‌عنوان «قوی‌ترین نیرویی که منجر به ایجاد شکاف بین مردم و از بین رفتن روابطشان می‌شود» در نظر می‌گیرد. با توجه به این تعریف لیندر از تحقیر و نتایج تحقیق حاضر می‌توان گفت افرادی که دارای ارتباطات و سرمایه اجتماعی قوی هستند، تحقیرشدگی کمتری را باید داشته باشند.

سرمایه اقتصادی بالا نوعی قدرت برای فرد به‌دنبال دارد. زنان با افزایش سرمایه فرهنگی خود به‌دنبال هویت‌یابی می‌باشند. در سرمایه اجتماعی بالا، فرد در ارتباط با دیگران و مشارکت با آنها قرار دارد، بنابراین نوعی احساس اعتمادبه‌نفس و عدم تنهایی برای فرد به‌دنبال دارد.

زمانی که زنان دسترسی خود را به شبکه‌ها و حمایت‌های اجتماعی از دست می‌دهند، به‌نوعی بی‌هدفی و در حاشیه قرار گرفتن سوق داده می‌شوند و دچار احساس خستگی و بی‌ارزشی می‌گردند. در این وضعیت، این احساس به آنان دست می‌دهد که فاقد ارزش شخصی هستند و در نتیجه عزت و اعتماد به نفس در آنان افت می‌کند، وقتی افراد از سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی و سرمایه اجتماعی پایینی برخوردار باشند، تحقیرشدگی بالایی را نیز خواهند داشت.

براساس نتایج تحقیق حاضر، بین میانگین تحقیرشدگی زنان دارای تحصیلات مختلف، تفاوت معناداری وجود داشته است. براین اساس، زنانی که تحصیلات بالایی دارند، احساس تحقیرشدگی بیشتری را تجربه می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که افزایش اقدام زنان برای تحصیلات در واقع در جهت هویت‌یابی و اثبات خود برای جنس مقابل یعنی مردان می‌باشد. تحصیلات بالا به فرد قدرت می‌دهد تا در برابر حقوق خود دفاع کند و بتواند ارزشمندی خود را اثبات کند. زنان با تحصیلات هویت می‌یابند و به‌نوعی خود را در جامعه مطرح می‌کنند که این بنا بر نظریه نیازهای مازلو هم قابل تأیید است، نتایج تحقیق حاضر نیز در جهت اثبات این می‌باشد که زنان با افزایش تحصیلاتشان، احساس تحقیرشدگی پایینی را نشان می‌دهند.

هم‌راستا با نتیجه به دست آمده، زاهدی و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیق خود، ضعف سرمایه فرهنگی را یکی از علت‌های طردشدگی زنان فقیر شهری معرفی می‌کند. کم‌سواد و بی‌سواد، فقدان مهارت‌های حرفه‌ای و مهارت‌های اجتماعی زنان را در معرض آسیب‌های مختلف روانی قرار می‌دهد.

با افزایش سرمایه فرهنگی احساس بی‌قدرتی کاهش پیدا می‌کند و بی‌معنایی و از خود بی‌بزاری نیز کاهش پیدا می‌کند. داشتن سرمایه فرهنگی یک هویت جدید برای فرد به وجود می‌آورد. مصرف کالاهای فرهنگی به‌عنوان شکلی از بازی اجتماعی است که نتیجه آن شکل‌دهی به هویت فردی و گروهی و خانوادگی است، هویتی که از طریق مصرف کالاهای فرهنگی دوباره از نو شکل می‌گیرد و بازسازی می‌شود. به‌ویژه از طریق تجربه‌های خاص که در این فضا ایجاد می‌شوند، هویت‌های جدیدی سر بر می‌آورند (اسکاندیزو، ۲۰۰۴: ۱-۱۰).

با توجه به نتایج به دست آمده از پایگاه اجتماعی-اقتصادی پاسخگویان، زنان طبقه متوسط به بالا و بالا میزان تحقیرشدگی بالایی نسبت به بقیه طبقات نشان داده‌اند. در واقع، می‌توان گفت در

جامعه مدرن کنونی، اعضای طبقه بالای جامعه به دنبال هویت‌یابی کاذب برای خود می‌باشند. این امر می‌تواند ناشی از هنجارهای نامناسبی که در طبقات بالای جامعه رواج یافته باشد. اینکه، زنان نسبت به بیان مصرف مشروب از سوی شوهر خود احساس تحقیر داشته باشد، یا در طبقات بالا، چون نیازهای تعریف شده برای افراد حجم وسیع و بالایی را به خود اختصاص می‌دهد، زنان با مقایسه خود و عدم دستیابی به خواسته‌های خود تحقیرشدگی بیشتری را از خود نشان می‌دهند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که به‌طورکلی، در شهر تبریز نمره میانگین سن تحقیرشدگی در میان بزرگسالان بالا می‌باشد. اینکه تحقیرشدگی گروه سنی بزرگسال ۴۵ سال به بالا نسبت به گروه‌های دیگر معنادار می‌باشد.

طبق نظر آمارتیا سن، جنسیت یکی از عوامل طرد و کنار گذاشته شدن افراد از محیط‌های مختلف است. تجربه تفاوت‌های جنسیتی و تبعیض در خانواده سبب فقر قابلیت برای بسیاری از زنان می‌گردد (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲). جنسیت در زنان، به دلیل کارکرد ایدئولوژیک گفتمان مردسالاری، تهدید بالقوه‌ای برای تحقیرشدگی آنان است که نحوه مواجهه با تحقیر را برای آنان دشوار می‌کند (صادقی فسایی و نیکدل، ۱۳۹۵). جامعه‌پذیری جنسیتی زنان را با انواع محدودیت‌ها و تفکرات ذهنی تحقیرکننده مواجه می‌کند. این امر، آنان را از بروز استعدادها و طبیعی‌شان دور ساخته و به شدت محدود و فرمانبردار می‌سازد. زنانی که در نظام سلطه پدرسالار، رشد می‌یابند، هر نوع پیشرفت و احساس امنیت، قدرت و ارتقای خود را در قالب قدرت و پیشرفت مردان زندگی خود جستجو می‌کنند و برهمین اساس، موجوداتی به شدت متکی و با اعتماد به نفس پایین بار می‌آیند. زنان در اثر جامعه‌پذیری جنسیتی، زمینه تحقیر خود و در نتیجه، تخریب نظام خانواده را فراهم می‌آورند.

اقداماتی که زنان در راستای هویت‌یابی انجام می‌دهند به‌جای اینکه در راستای تأمین نیازهای همه‌جانبه و تحقق اهداف و خواسته‌های فردی باشد، در راستای حفظ و بازتولید ساختارهای جامعه است. کنشگری زنان معطوف به قواعدی است که گافمن آن را «چارچوب» می‌نامد که معادل موقعیت‌های کم‌وبیش ساختاریافته است. این چارچوب، می‌تواند در کنشگری زنان، محدودکننده باشد. رضایت‌مندی زنان از زندگی همواره متفاوت و متناقض بوده و از طرفی تحقیر شدنشان را نهی می‌کنند و از سوی دیگر، احساس می‌کنند که تحت انقیاد هستند. سلطه

مردان بر زنان در عرصه‌های عمومی و خصوصی، آنان را در شخصیت، تابع و در رفتار و کردار، فاقد عاملیت ساخته است. به این ترتیب در دنیای کنونی، شهروندی زنان در مقایسه با شهروندی مردان در یک نظام مردسالار صورت رسمی و صوری یافته است.

از نظر بوردیو، حضور زنان در میدان‌های اجتماعی به واسطه انواع سرمایه، اغلب با مشکل مواجه بوده است. به زعم بوردیو، قدرت در نحوه توزیع و ترکیب این سرمایه‌ها اثرگذار است. زنانی که به لحاظ اقتصادی به همسران وابسته هستند و/یا دارای پیوندهای اجتماعی ضعیف و/یا دارای سطح مشارکتی پایین در عرصه اجتماعی هستند و/یا به لحاظ سرمایه فرهنگی در سطح پایین باشند، قدرت مردانه بر فضای کنشگری زنان سایه انداخته و دسترسی به انواع سرمایه را دشوار کرده است.

بر اساس نتایج تحلیل رگرسیونی، سرمایه فرهنگی به عنوان متغیر تبیین‌کننده احساس تحقیرشدگی زنان در مقایسه با دو نوع دیگر سرمایه تلقی می‌شود و از این رو برخورداری زنان از این نوع سرمایه می‌تواند آنها را در مقابل انواع تجارب ناخوشایند ناشی از تحقیر شدن یا احساس تحقیر شدن بیمه نماید. این امر ظرفیت کنشگری و چانه‌زنی را در بین زنان بالا برده و آنان را در جهت مقابله با وضعیت موجود خود و ایجاد تغییر در آن و نیز ارتقا وضعیت خود توانمند می‌سازد. به عبارت بهتر، برخورداری زنان از انواع مهارت‌ها و دانش‌ها و آگاهی‌ها زمینه‌ای را برای کسب اعتماد به نفس و کنترل بر زندگی خود روایت‌های خاص خود را از زندگی‌شان ارائه داده و تجربه‌های زیسته خوشایندی را از زندگی‌هایشان به نمایش گذاشته و/یا روایت کنند.

منابع

- امانی، نرمین (۱۳۹۱). بررسی تأثیرات سرمایه فرهنگی و اقتصادی بر فرودست همسری زنان قزوین. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا. همدان.
- باستانی، سوسن و رئیس، مهین (۱۳۹۱). روش تحلیل شبکه: استفاده از رویکرد شبکه‌های کل در مطالعه اجتماعات متن باز. *مطالعات اجتماعی ایران*، ۵، ۲(۱۴): ۳۲-۵۹.
- پوگام، سرژ. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی رابطه اجتماعی*. ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر. تهران، نشر هرمس.

- پیراسته مطلق، علی اکبر؛ پیراسته مطلق، علی اصغر و پیشرو نصرآباد سفلی، نظر (۱۳۹۱). نقش اضطراب ناشی از ارزیابی منفی اجتماعی از انزوای اجتماعی نوجوانان. پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی، شماره ۴: ۱-۱۳.
- حریری اکبری، محمد و صالح نژاد، حسن (۱۳۹۴). سرمایه فرهنگی سدی در برابر بیگانگی اجتماعی (مطالعه موردی دانش آموزان شهرستان سقز). فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال ۵، شماره ۱۷: ۳۳-۵۶.
- حسینی، سیدحسن و احمدی، سینا (۱۳۹۲). بررسی میزان سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خانواده و رابطه آنها با گرایش والدین به تبعیض جنسیتی میان فرزندان. جامعه پژوهی فرهنگی، سال ۴، شماره ۳: ۵۴-۲۵.
- رستگار خالد، امیر و ضیاء علی‌نسب‌پور، حسین (۱۳۸۹). بررسی تأثیر سرمایه‌های در دسترس جوانان بر هویت شغلی آنها. دومانه علمی-پژوهشی دانشگاه شاهد، سال ۱۷، شماره ۴۵: ۱۵-۳۲.
- رسولی، زهره (۱۳۸۵). بررسی میزان بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز و عوامل مرتبط با آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز.
- رضایی، فاطمه (۱۳۹۱). بررسی تأثیر سرمایه اقتصادی و فرهنگی زنان بر نوع روابط آنان با همسرانشان در خانواده (مطالعه موردی زنان متأهل ساکن شهر ری استان تهران در سال ۱۳۹۰). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- زاهدی، محمدجواد؛ دانش، پروانه؛ راد، فیروز و مجرب قوشچی، رضا (۱۳۹۶). طرد اجتماعی در زندگی فقیر شهری (مطالعه زنان فقیر شهری تحت پوشش کمیته امداد شهرستان ارومیه). زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۵، شماره ۳: ۲۹۱-۳۰۱.
- صادقی فسایی، سهیلا و نیکدل، نرمین (۱۳۹۴). مطالعه کیفی نحوه درک و تصور کنشگران از مصادیق تحقیر اجتماعی. جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۶، شماره ۲، پیاپی ۵۸: ۴۱-۵۸.
- صادقی فسایی، سهیلا و نیکدل، نرمین (۱۳۹۵). تحلیل جنسیتی از تحقیر اجتماعی در روابط بین فردی. پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۷، شماره ۱: ۹۹-۱۲۵.
- عزیز، مهرانه (۱۳۹۱). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و پذیرش فرودستی در زنان (مطالعه زنان ۲۰-۴۰ ساله شهر قروه). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه پیام نور.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۴). اندیشه اجتماعی پیر بردیو در: <http://www.fakouhi.com/nod/>.

- فیروزآبادی، سید احمد و صادقی، علیرضا (۱۳۹۲). *طرد/اجتماعی*. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- قادری، مهدی؛ ملکی، امیر و احمدنیا، شیرین (۱۳۹۵). از سرمایه فرهنگی بوردیو تا سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت به تعبیر آبل: کاربرد شاخص‌های نوین در تبیین سبک زندگی سالم. *رفاه اجتماعی*، دوره ۱۶، شماره ۶۲: ۵۸-۹.
- قصابی، رضوان. (۱۳۸۶). *بررسی اثرات دین‌داری بر بیگانگی اجتماعی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۲). *داغ‌نگ (چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده)*. ترجمه: مسعود کیانپور. تهران: نشر مرکز.
- هورتولانوس، رالف؛ میشلز، انجا و میوسن، لودوین (۱۳۹۴). *انزوای اجتماعی در جامعه مدرن*. ترجمه: لیلا فلاحی سرابی و صادق پیوسته. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- Barakat, H. (1979). Alienation: A Process of Encounter between Utopia and Reality. *The British Journal of Sociology*, 20(2): 1-10.
- Cardoso, F. M.S; Ramos, A. C. M & Hartling, L.M. (2019). Humiliation Inventory: Adaptation Study for Portuguese Population. *Analise Psicologica*, 37(2): 235-248.
- Elison, J. & Harter, S. (2007). Humiliation: Causes, Correlates and Consequences. In J. L. Tracy, R. W. Robins, & J. Tangney (Eds.). *The Self-conscious Emotions: Theory and Research* (pp. 310-329). New York, NY: Guilford Press.
- ESCOWA (Economic and Social Commission for Western Asia) (2007). Literature Review on Social Exclusion in the Escowa Region, [www. Elescowa/sdd/2007/wp. 4](http://www.Elescowa/sdd/2007/wp.4).
- Fahmi, E. (2003). Civic Capacity, Social Exclusion and Political Participation in Britain, University of Bristol: Evidence from the 1999 Poverty & Social Exclusion Survey, Presented at the Political Studies Association, Annal Conference, University of Leicester.
- Farmer, A. E., & McGuffin, P. (2003). Humiliation, loss and Other Types of Life Events and Difficulties: A Comparison of Depressed Subjects, Healthy Controls and Their Siblings. *Psychological Medicine: A Journal of Research in Psychiatry and the Allied Sciences*, 33: 1169-1175.
- Ferlander, S. (2007). The Importance of Different Forms of Social Capital for Health. *Acta Sociologica*, 50(2): 115-128.
- Fernandez, O. (2014). Training or Social Exclusion: Competences for the Social Exclusion of Groups at Risk. *Procedia- Social and Behavioral Sciences*, 132: 154-159.
- Fernandez, S.; Saguy, T.& Halperin, E. (2015). The Paradox of Humiliation: The Acceptance of an Unjust Devaluation of the Self. *Personality and Social Psychology Bulletin*: 1-13.
- Flotten, T. (2006). Poverty and Social Exclusion: Two Side of the Same Coin. A comparative study of Norway and Estonia. Doctoral dissertation. University of Oslo/Fafo-report 487.
- Ginges, J. & Atran, S. (2008). Humiliation and Inertia Effect: Implications for Understanding Violence and Compromise in Intractable Intergroup Conflicts. *Journal of Cognition and Culture*, 8(3-4): 281-294.
- Goffman, E. (1968). *Stigma: Notes on Management of Spoiled Identity*. London: Pelican.
- Granovetter, M. (1973). The Strength of Weak Ties. *Sociological Theory*, 78(6):1360-1380.

- Hartling L. M.; Lindner E.; Spalthoff U.& Britton, M. (2013). Degradation: A Nuclear Bomb of Emotions. *Psicología Política*, No. 46: 55-76.
- Hartling, Linda (2007). Degradation: Real Pain, A Pathway to Violence. *RBSE*, 6 (17): 466-479.
- Hartling, L. M. & Luchetta, T. (1999). Humiliation: Assessing the Impact of Derision, Dgradation and Debasement. *Journal of Primary Prevention*, 19(4): 259-278.
- Hartling, L. M. & Linder, E. G. (2016). Healing Humiliation: From Reaction to Creative Action. *Journal of Counseling and Development*, V. 94, Issue. 4: 383-390.
- Hasper, J. (2013). Management of Inferior Feelings and Addictive Behaviors. Available at: www.alfredadler.edu/.../Hasper0/020 MP0/0202013.
- Hollin, C. R. (2016). *The Psychology of Interpersonal Violence*. Wiley Blackwell press.
- Leask, P. (2013). Losing Trust in the World: Humiliation and Its Consequences. *Psychodynamic Practice: Individuals, Groups and Organizations*, 19(2): 129-142.
- Leinder, B.; Sheikh, H. & Ginges, J. (2012). Affective Dimensions of intergroup Humiliation. *PLoS ONE*, 7(9), e46375. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0046375>.
- Linder, E. (2010). *Gender, Humiliation and Global Security*. Prager Press.
- Lindner, E. (2002). Healing the Cycles of humiliation: How to Attend to the Emotional Aspects of "Unsolvable" Conflicts and the Use of "Humiliation Entrepreneurship". *Peace and Conflict: Journal of Peace Psychology*, 8(2): 125-138.
- Lindner, E. (2006). *Making Enemies: Humiliation and International Conflict*. Westport, CT: Prager Security International.
- Narayan, D.; Patel, R.; Schafft, K.; Koch, S.& Rademacher, A. (2000). *Voices of the Poor: Can Anyone Hear Us?* Oxford University Press for the World Bank.
- Narayan, D. (1999). *Bonda and Bridges: Social Capital and Paverty*. World Bank.
- Negrao, C.; Bonanno, G. A.; Noll, J. G.; Putnam, F. W.& Trickett, P. K. (2005). Shame, Humiliation and Childhood Sexual Abuse: Distinct Contributions and Emotional Coherence. *Child Maltreatment*, 10(4): 350-363.
- Otten, M. & Jonas, K. J. (2014). Humiliation as an intense Emotional Experience: Evidence from the Electro-encephalogram. *Social Neuroscience*, 9(1): 23-35.
- Peace, R. (2001). Social Exclusion: A Concept in Need of Deffinition. *Social Policy. Journal of New Zealand*, 16: 17-36.
- Perri, G. (1999). *Public Palicy and Network Powerty*. Ottawa Congress Center.
- Reyles, Z. D. (2007). The Ability to Go about without Shame: A Proposal for Internationally Comparable Indicators of Shame and Degradation. *Missing Dimensions of Poverty Data*: 30-29.
- Scandizzo, P. L. (2004). Cultural Goods Consumption and Cultural Capital. Internet Website: <http://www.2unisiegen.deLdept/fb05/wwliv/papers/current>.
- Sen, A. (2000). Social Exclusion: Concept, Application and Scrutiny. *Social Development Papers*, No.1. Manilla: Office of Environment and Social Development, Asian Development Bank.
- Shaban, S. (2011). A Conceptual Framework Review of Social Exclusion and its Relation with Social Cohesion and Poverty in Group. *The International Journal of Diversity in Organizations. Communities and Nations*, 11(1): 117-132.
- Silver, H. (1994). Social Exclusion and Social Solidarity: Three Paradigms. *International Labor Review*, 133: 531-578.
- Seeman, M. (1959). On the meaning of Alienation. *American Sociological Review*, 24(6): 783-791.

- Torres W. J. & Bergner R. M. (2010). Degradation: Its Nature and Consequences. *J Am Acad Psychiatry Law*, 38(2):195-204.
- Torres, W. J. & Bergner, R. M. (2012). Severe Public Humiliation: Its Nature. *Consequences and Clinical Treatment. Psychotherapy*, 49(4): 492-501.
- Walker, J. & Knauer, v. (2011). Humiliation, Self-esteem and Violence. *Journal of Forensic Psychiatry & Psychology*, 22(5): 724-741.
- Woolcock, M. (2002). Social Capital and Development: Concepts, Evidence and Applications. Workshop on Understanding and Building Social Capital in Croatia. Zagreb.